در تاريخ ۳۰ اسفند ۱۳۷۹
مقدمه واجب

جلسه 2

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در تقسيم مقدمه به مقدمه وجوديه، صحة، وجوبيه و مقدمة العلم بود. عرض كرديم كه اين فرمايش آخوند كه مقدمه صحة به مقدمه وجوديه بر مي‌گردد و در نتيجه چيزي به نام مقدمه صحة نداريم، بيان صحيحي نيست. در مقدمات صحت، مقدمه در آن غرضي كه مولا از ذي المقدمه دارد دخالت دارد.

در مقدمه صحة مولا يک غرضي در ذي المقدمه دارد، براي فعليت پيدا كردن آن غرض، اين مقدمه صحة در آن نقش دارد. عرض كرديم كه طبق اين بيان نتيجه مي‌گيريم كه ما نمي‌توانيم مقدمه صحة را به مقدمه وجود برگردانيم.

يک بيان ديگري را مي‌توانيم در اينجا داشته باشيم و آن اين است كه بگوييم مقدمه وجوديه دو نوع است؛ يكي مقدمه وجوديه‌اي كه در غرض مولا دخالت ندارد، مثلا مكان، مقدمه وجوديه براي نماز است و در غرض مولا نقشي ندارد. نماز نياز به يک مكان دارد ـ الان نمي خواهيم شرايط مكان را بگوييم ـ پس يک نوع مقدمه وجوديه‌اي داريم كه در غرض مولا دخالت ندارد، در غرض مترتب بر ذي المقدمة دخالت ندارد. نوع دوّم يک مقدمه وجوديه‌اي كه در كيفيت غرض از ذي المقدمه دخالت دارد.

اگر بخواهيم اينطور بيان كنيم اشكالي ندارد. ولو اينكه اين تقسيم در كلمات نيست، ولي اگر بخواهيم با اينطور تقسيم كنيم مي‌شود اينگونه بيان كرد كه مقدمه وجوديه بر دو قسم است. لكن اين تفاوت جوهري با آن تقسيم مشهور ندارد. مشهور از آن مقدمه وجوديه‌اي كه دخالت در غرض دارد از آن به مقدمه صحة تعبير كرده‌اند. اين بياني بود كه در بحث گذشته به آن رسيديم و مفصل توضيح داديم.

اشكالي بر مرحوم آخوند بر الزام ايشان به تغاير مقدمه صحت و مقدمه وجود

قبل از آغاز بحث مقدمه وجوبيه، يک اشكالي به مرحوم آخوند وجود دارد، كه مستشكل بر اساس اين اشكال مي‌خواهد بگويد آخوند راهي ندارد جز اينكه بين مقدمه صحة و مقدمه وجود تغاير و مغايرت قائل باشد و آن اشكال روي مبناي خود مرحوم آخوند خراساني است.

مستشكل مي‌گويد يكي از مقدمات و شرائط نماز، «قصد قربت» است. و مسلم است كه قصد قربت، مقدمه براي نماز است و مرحوم آخوند به تبع مرحوم شيخ انصاري، أخذ قصد قربت در نماز و مأمور به را محال مي‌دانند، لا جزءً و لا شرطاً.

در بحث مفصلي كه مرحوم آخوند دارند و ما هم بحث استدلالي آن را مفصل بحث كرديم اين است كه مرحوم آخوند به تبع شيخ انصاري مي‌فرمايد اخذ قصد قربت در مأمور به، هم به نحو شرطيت و هم جزئيت محال است.

اشكال اين است كه شماي مرحوم آخوند كه أخذ قصد قربت را محال مي‌دانيد، پس نتيجه اين مي‌شود كه مأمور به يک ماهيتي دارد كه قصد قربت نه جزءً و نه شرطا براي آن است.

نتيجه اين مي‌شود كه قصد قربت، دخالتي در وجود مأمور به ندارد. اگر أخذ قصد قربت، شرطا يا جزء در مأمور به ممكن بود، نتيجه اين مي‌شد كه قصد قربت هم مانند ساير شرايط، دخالت در وجود نماز دارد. يعني علاوه بر اينكه در صحت نماز معتبر است، در وجود نماز هم معتبر است.

همانطور كه ركوع، جزء نماز است و در ماهيت مركب نماز دخالت دارد، اگر قصد قربت هم اينگونه باشد اين حرف درست است كه بگوييم مقدمه صحة به مقدمه وجود برمي‌گردد، اما اگر طبق مبناي شما مرحوم آخوند گفتيم كه قصد قربت مانند سائر اجزاء و شرايط نيست، يعني ماهيت مأمور به، متوقف بر آن نيست، نتيجه آن مي‌شود بايد بين مقدمه صحة و مقدمه وجود تغاير باشد. بگوييم قصد قربت مقدمه صحة است، اما سائر شرايط، مقدمه وجوديه است. اين اشكال بر مرحوم آخوند وارد شده است.

خلاصه اينكه طبق مبناي خود شما كه قصد قربت، يكي از مقدمات نماز است و همه مي‌گويند مقدمه صحة است، اما طبق مبناي شما كه مي‌گوييد قصد قربت لا شرطا و لا جزءاً قابليت اخذ در مأمور به را ندارد، پس قصد قربت در وجود مأمور به دخالتي ندارد، اگر دخالت نداشته لا محاله بايد مقدمه صحة باشد.

پاسخ از اشكال

جواب آن در همين يک كلمه است؛ مرحوم آخوند اگر قصد قربت را از دايره شرطيت مطلقاً خارج كند، اين اشكال درست است. در حاليكه آنچه مقصود مرحوم آخوند است اين است كه أخذ قصد قربت در مأمور به شرعا محال است، لا بالأمر الاول ولا بالأمر الثاني، كه در جاي خودش اينها را بيان نموده‌اند.

اما اگر از مرحوم آخوند سوال كنيم كه قصد قربت براي نماز شرطيت دارد يا نه؟ مي‌فرمايند بله، اما چه شرطي است؟ شرط عقلي است. عقل، قصد قربت را در اين مأمور به تعبدي معتبر مي‌داند.

پس روي اين مبنا اشكالي به مرحوم آخوند نيست. اشكال همان بود كه ما عرض كرديم كه ما بايد بين مقدمات وجوديه‌اي كه در غرض دخالت دارد با مقدمات وجوديه‌اي كه در غرض دخالت ندارد فرق بگذاريم.

بررسي مقدمه وجوب

يک نوع از اقسام مقدمه، «مقدمه وجوب» است. يعني مقدمه‌اي كه شرطيت دارد براي وجوب يک مقدمه، مثل استطاعت، كه شرط براي وجوب حج است.

مقدمات وجوبيه را هم به دو قسم تقسيم كرده‌اند: يا مقدمات وجوبيه مقدوره است مانند استطاعت، كه استطاعت شرط براي

وجوب حج است، و يا مقدمات وجوبيه غير مقدوره، مثل ضبط كه طبق نظر مشهور شرط براي وجوب است در باب نماز.

در اينكه مقدمه وجوبيه در مقابل مقدمه وجوديه و صحة است، هيچ كسي اختلاف ندارد، يعني هيچ كسي نگفته مقدمه وجوبيه، به مقدمه وجوديه يا صحة بر مي‌گردد، و گفته‌اند خود آن يک قسم مستقلي از مقدمه است.

ادله خروج مقدمات وجوبيه از محل نزاع

اشكالي كه هست اين است كه آيا در نزاع در بحث مقدمه واجب، مقدمات وجوديه هم داخل در محلّ نزاع هست يا نه؟ مجموعا دو دليل در كلمات اصوليين اقامه شده بر اينكه مقدمات وجوديه از محلّ نزاع در باب مقدمه واجب خارج است.

دليل اول

دليل اوّل را مشهور اينگونه ذكر كرده‌اند؛ مثلاً استطاعت شرط براي وجوب حج است. آيا مقدمه وجوبيه‌اي را كه مي‌خواهيم بياوريم در محلّ نزاع داخل كنيم، مقدمه وجوبيه‌اي است كه هنوز موجود نشده يا مقدمه وجوبيه‌اي كه موجود شده؟ مثلا استطاعت، مقدمه وجوبيه است، اگر بخواهيم آن را داخل در نزاع در مقدمه واجب قرار دهيم، كدام استطاعت مراد است؟ آيا استطاعتي كه هنوز نيامده، ذي المقدمة وجود پيدا مي‌كند، چون فرض ما اين است كه مقدمه وجوبيه، شرط براي وجوب ذي المقدمة است.

پس مادامي كه موجود نشده هنوز ذي المقدمة لباس وجوب را پيدا نكرده. در حالي كه نزاع كلي در مقدمه واجب در جايي است يک ذي المقدمه‌اي وجوب شرعي مولا دارد، مي‌خواهيم ببينيم كه آيا مقدمه آن هم وجوب دارد يا نه؟

پس استطاعت مادامي كه نيامده، ذي المقدمة وجوب پيدا نكرده تا بخواهد داخل در محلّ نزاع باشد.

فرض دوّم اين است كه بگوييم اين استطاعتي كه موجود شده، داخل در محلّ نزاع واقع شود. در اينجا تحصيل حاصل لازم مي‌آيد، براي اينكه استطاعتي كه موجود شده، اگر بگوييم واجب است، اين وجوب تحصيل حاصل است، يعني استطاعت موجود شده، وجوب مقدمه را براي چه مي‌خواهيم براي اينكه تحريک كند شما را براي انجام مقدمه، پس آنجايي كه مقدمه موجود است، وجودش تحصيل حاصل است. اين بياني كه مشهور در اينجا دارند.

نقد محقق اصفهاني بر دليل مشهور

مرحوم محقق اصفهاني در حاشيه كفايه(نهايه الدراية، جلد دوّم، ص 31) در اين استدلال مشهور يک خدشه‌اي را وارد كرده‌اند و فرموده‌اند اين استدلال مشهور كه مسأله تحصيل حاصل است، در آنجايي كه مقدمه وجوديه از نوع مقدمه متقدمه باشد، اين اشكال وارد است. استطاعت، يک مقدمه متقدمه است و بعد از آنكه موجود شد ما اگر بخواهيم بگوييم اين استطاعت وجوب دارد، تحصيل حاصل است.

اما فرموده‌اند اگر يک مقدمه وجوبيه متأخره داشته باشيم، يعني بگوييم يک عملي را كه الان انجام مي‌دهيم اين عمل احتسابش به وجوب، مشروط به يک شرط متأخر است، مشروط به يک عملي است كه بعدا مي‌خواهد انجام شود، اين استدلال در آن جايي كه مقدمه به نحو شرط متأخر باشد جاري نيست.

بيان مطلب اينكه؛ در شرط متأخر، وجوب ذي المقدمة قبل از وجوب مقدمه است. اصلا معناي شرط متأخر همين است، مثل اينكه در باب فضولي مي‌گوييم ملكيت قبل از اجازه مالک است.

در موارد شرط متأخر، وجوب ذي المقدمة الان است، اما يک وجوب مشروط است، ظرف متأخرش بعدا مي‌آيد. مرحوم اصفهاني به مشهور اشكال كرده كه اينجا ديگر مسأله تحصيل حاصل نمي‌شود. اينجا كه مقدمه به نحو شرط متأخر است، ذي المقدمة الان وجود دارد، هنوز مقدمه هم موجود نشده، اينجا نزاع داريم كه بگوييم به بركت وجود اين ذي المقدمة آن مقدمه متأخره وجوب پيدا كند.

در اين فرض، نه مسأله تحصيل حاصل لازم است و نه اشكالي كه در ذهن مشهور هست.

مرحوم محقق اصفهاني بعد از ايراد اين اشكال، خودشان يک دليل مستقلي براي اين مطلب كه مقدمات وجوبيه خارج از محلّ نزاع است ذكر كرده‌اند، ولي همان دليل را باز در حاشيه كتابشان مورد خدشه قرار داده‌اند.

پاسخ استاد از نقد محقق اصفهاني

اكنون ابتدا بايد ببينيم اشكال مرحوم اصفهاني به مشهور وارد است يا خير؟ بعضي بزرگان هم اين اشكال مرحوم محقق اصفهاني بر مشهور را پذيرفته‌اند. در حالي كه ظاهرا اين اشكال به مشهور وارد نمي‌شود.

بيان ذلک؛ مشهور گفته‌اند اگر استطاعت نباشد، ذي المقدمة وجود ندارد تا ما بخواهيم ببينيم آيا به بركت مقدمه، ذي المقدمة واجب مي‌شود يا نه. اگر استطاعت باشد وجوب مقدمه، تحصيل حاصل مي‌شود.

در شرط متأخر، ذي المقدمة وجوب دارد، اما مشروط به شرط متأخر است. اين وجوب باز به درد نزاع در مقدمه واجب نمي‌خورد. ما در محلّ نزاع در مقدمه واجب چه دعوايي مي‌كنيم؟ مي‌گوييم اگر يک ذي المقدمه‌اي وجود داشت، آيا مقدمه‌اش هم واجب است يا خير؟ اين وجوب بايد يک وجوب مطلق باشد، يعني يک وجوبي است كه مشروط بر چيز ديگري نيست، يا لااقل نسبت به آن مقدمه‌اي كه ما مي‌خواهيم مطرح كنيم، مشروط بر آن نيست.

در معالم خوانديم كه نماز نسبت به وضو، واجب مطلق است، اما نماز نسبت به وقت، واجب مشروط است. ذي المقدمة را نسبت به هر مقدمه‌اي كه حساب كنيم، يا مطلق است يا مشروط. بالاخره مختلف است. وقتي كه نماز نسبت به وضو، وجوب مطلق دارد، مي‌گوييم اين نماز كه واجب به وجوب شرعي است، آيا عقل مي‌گويد طهارت و مقدمه‌اش هم به وجوب شرعي واجب است يا نه؟

پس در محلّ نزاع در مقدمه واجب، وجوب ذي القدمه‌اي را مي‌خواهيم كه نسبت به آن مقدمه، مشروط نباشد. بعبارة أخري؛ وجوب تعليقي و وجوب مشروط كلا وجوب است، و بدرد نمي‌خورد.

بنابراين به نظر مي‌رسد كه قسمت اوّل اين اشكال مرحوم اصفهاني به مشهور اشكال واردي نيست.

استدلال محقق اصفهاني بر خروج مقدمات وجوبي از محل نزاع

عرض كردم مرحوم اصفهاني بعد از اينكه دليل مشهور را ابطال كرده، خودشان دليلي اقامه كرده‌اند بر اينكه مقدمات وجوبيه از محلّ نزاع خارج است. آن دليل اين است كه اگر مقدمات وجوبيه بخواهد داخل در محلّ نزاع شود، دور لازم مي‌آيد. براي اينكه مقدمه وجوبيه به مقدمه‌اي گفته مي‌شود كه شرط براي وجوب ذي المقدمه است، اين معناي مقدمه وجوبيه است. پس مقدمه وجوبيه، علت براي وجوب ذي المقدمه است. از آن طرف اگر بخواهد داخل در نزاع شود، وجوب ذي المقدمه علت براي وجوب مقدمه مي‌شود.

پس در نتيجه از طرفي مقدمه وجوبيه علت براي وجوب ذي المقدمه است، از آن طرف وجوب ذي المقدمه علت براي وجوب مقدمه است و هذا دور.

از اين راه كه وجوب هر كدام متوقف بر وجوب ديگري است و اين دور لازم مي‌آيد، اين مطلب را بيان فرموده‌اند.

نقد محقق اصفهاني بر استدلال خودش

بعد اين مطلب را در متن كتاب عرض كرده‌اند و بعد در حاشيه گفته‌اند خير، اين دور اگر در افق خارج و عالم خارج باشد استحاله دارد، اما در وعاء نفس و وعاء ذهن اشكالي ندارد كه در عالم نفس استطاعت شرط وجوب حج باشد و وجوب حج هم علت براي وجوب استطاعت باشد.

پاسخ استاد از استدلال محقق اصفهاني

راجع دوري كه ايشان بيان كردند نكته‌اي كه وجود دارد اين است كه درست است اگر بگوييم مقدمه وجوبيه علت وجوب ذي المقدمه است، وجوب ذي المقدمه، معلول مقدمه وجوبيه مي‌شود. لكن مقدمه وجوبيه از چه حيثي، علت براي وجوب ذي المقدمه است؟ آيا از حيث وجوبش است يا وجودش؟ البته كه از حيث وجودش. اين نكته‌اي بسيار دقيق است.

مقدمه وجوبيه يعني استطاعت، اگر استطاعت در خارج موجود شد، سؤال ما اين است استطاعتي كه در خارج موجود شده، از حيث وجوب علت براي ذي المقدمه است يا از حيث وجود؟ روشن است وقتي استطاعت موجود شد، حج واجب است.

مرحوم اصفهاني در بيان دور چه گفته‌اند؟ گفتند مقدمه وجوبيه علت وجوب ذي المقدمه است، وجوب ذي المقدمه هم علت وجوب مقدمه و هذا دورٌ. ما تحليل مي‌كنيم و مي‌گوييم مقدمه وجوبيه وقتي موجود و محقق مي‌شود، از چه جهت براي وجود ذي المقدمه عليت دارد؟ مي‌گوييم از نظر وجودي.

پس نتيجه اين مي‌شود كه وجوب حج توقف دارد بر وجود استطاعت، آن هم چه وجوبي، وجوب نفسي حج. از آن طرف مي‌گوييم اگر مقدمه وجوبيه بخواهد داخل در نزاع شود، وجوب اين مقدمه معلول وجوب ذي المقدمه است اين وجوب هم وجوب غيري است نه وجوب قصدي.

اگر هر دو وجوب نفسي بود، اشكال وارد بود، يا هر دو وجوب غيري بود اشكال وارد بود. لكن وجوب مقدمه، وجوب غيري است، اما وجوب ذي المقدمه، وجوب نفسي است. پس دور در اين بيان مي‌آيد. اگر وجوب نفسي مقدمه، علت وجوب نفسي ذي المقدمه باشد و بالعكس وجوب نفسي ذي المقدمه، علت براي وجود نفسي مقدمه باشد، اينجا دور لازم مي‌آيد.

در حالي كه ما اينجا دو نكته داريم؛ يک نكته اينكه اصلا وجود مقدمه، علت وجود ذي المقدمه است، نه وجوب مقدمه. ثانيا آن وجوبي هم كه از ذي المقدمه به اين مقدمه سرازير مي‌شود، يک وجوب غيري است.

بنابراين اين استدلال مرحوم اصفهاني درست نيست و حق با مشهور است. مشهور مي‌گويد هدف شما از اينكه مقدمه وجوديه داخل در نزاع شود چيست؟ مي‌گوييم هدف آن است كه اين وجود پيدا كند.

مي‌گوييم قبل وجود يا بعد از وجود، قبل از وجود كه هنوز ذي المقدمه واجب نشده، بعد از وجود هم كه ديگر وجوبش تحصيل حاصل مي‌شود. انصاف اين است كه استدلال مشهور در خروج مقدمات وجوبيه از محلّ نزاع، يک استدلال تام است و نياز به اين بيان و استدلال مرحوم محقق اصفهاني نيست.
آخرين قسم؛ «مقدمه علميه» است، كه آيا مقدمه علميه داخل در محلّ نزاع است يا نه؟ يعني آيا يک قسم مستقلي است يا نه؟ و بر فرض اينكه يک قسم مستقلي باشد آيا داخل در محلّ نزاع است يا نه؟ كه جلسه بعد عرض مي‌كنيم.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين